



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۱/۰۷

نگارگر

خبرگی و تأمل در سیاست جایش را به ماجراجویی داده است!

دنیای ضعیف گش که از حق دور است + حق را به قوی میدهد و معذور است
پیوسته سخن زحق و باطل چه گنی + رو زور به دست آر که حق بازور است (فرخی یزدی)

حضرت مولانا در دفتر اول مثنوی داستانی زیر عنوان «شیر و نخچیران» دارد که برای سیاستمداران حاوی درسی عبرت آموز است. در آن داستان شیر که سلطان جنگل است از نخچیران میخواهد که بدون تلاش سلطان برای کسب روزی خود بروند تا شیر آنان را طعمه خود بسازد. نوبت به خرگوشی میرسد که ضعیف است ولی صاحب تدبیر و خردمندی و مولانا چندی در خوبی عقل و خرد می پردازد و از جمله میگوید:

خاتم ملک سلیمانست علم ++ جمله عالم صورت و جانست علم
آدمی را زین هنر بیچاره گشت ++ خلق دریاها و خلق کوه و دشت
زولنگ و شیر ترسان همچو موش ++ زوننگ بحر در صفر و جوش
آدمی را دشمن پنهان بسیست ++ آدمی با حذر عاقل کسیست

خلاصه که خرگوش ضعیف ولی عاقل با تأخیر نزد شیر میرود و شیر با خشم از او سبب تأخیرش را می پرسد و خرگوش از خودبینی و غرور شیر استفاده نموده برایش میگوید که در جنگل شیری قوی تر از حضرت سلطان لانه گزیده است و از نخچیران میخواهد که نزد شما نیایند و نزد او بروند و شیر که مغرور قوت بازوی خود است از خرگوش محل حریف خود را می پرسد و خرگوش او را بر سرچاهی میبرد و خود بر شانه شیر می نشیند که آن شیر تازه لانه کرده در جنگل را برایش نشان بدهد و شیر مغرور که تصویر خود را در چاه می بیند می پندارد که حریف است خود را در چاه می اندازد و بدین ترتیب نخچیران از ظلم و زور رهایی می یابند. اینک چند درس از این داستان:

۱) هر زور آور در جهان مازور دارد ولی زور مطلق ندارد و آسیب پذیر نیز است. بنابراین هر زور آور که میخواهد به زور در خانه دلها راه پیدا کند از یاد می برد که به زور نمیتواند در خانه دلها راه نمیتوان یافت و بالاخره ضعیفان در برابر زور آور متحد میشوند و شرش را دفع میکنند. جنگهای عمومی اول و دوم بر این امر گواهی میدهد.

۲) زور آور غیر مستقیم برای کمزوران جهان همان رباعی فرخی یزدی را که من در بالا نقل کردم عملاً تلقین میکند که معیار جهان مبتنی بر ظلم و زور بر نیروی بازو و کیسه پُر میچرخد و آنکه زور در بازوان و زر در همیان ندارد نمیتواند از خود رفع ظلم و زور نماید که اگر زور آواز شانتاز و تهدید کار نمیگرفت دیگر کشورها عاید ملی خود را صرف انکشاف نیروی اتمی نمیکردند.

۳) تجربه چرنوبیل و حادثه سونامی در جاپان برای همه جهان نشان داد که دست حوادث طبیعی و یا حتی تروریستی میتواند این دیوپای در بند را آزاد کند و کشور تولید کننده را نیز ویران کند پس عاقل به هیچ وجه نباید در محلی بخوابد که زیر بسترش راکتهای اتمی عیار شده باشد.

۴) گذشته شدن قاسم سلیمانی نه نخستین حادثه زورگویی و تروریستی بود و نه آخرین خواهد بود. ابومصعب الزرقاوی؛ حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱؛ ترور آسامه بن لادن؛ ترور ملا دادالله ترور البغدادی همه نشان داده است که ترور؛ ترور میزاید و انتقام؛ انتقام چوچه میدهد نمیدانم چرا احساس انسانی ما جریحه دار نمی شود که هیچ حیوان دیگر مانند انسان سرگرم گشتن هموعان خود نیست. چرا مقامات عدلی ما و ملل متحد ما نمیتوانند که درفش عدالت را برافرازند و تروریست را به پنجه عدالت بسپارند. یاد گذشته ها به خیر که جهان در گذشته بر ضد جنگ افروزان نازی متوسل به قتل و ترور نشد بلکه همه را حتی مدتها بعد از جنگ محاکمه و مجازات کرد ولی امروز سر پنجه زور پنجه های عدالت و محاکمه رافلج ساخته است. امروز به جای محاکم و عدالت زورگویان به تشخیص خود مردم را

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

محکوم به قتل میکنند و می کُشند و تهدید میکنند که اگر به فکر انتقام افتادید ما باز هم می‌کشیم. ای وای که در این میان تروریزم گذشته نمیشود ولی آنکه گذشته میشود انصاف است و آنکه شکسته میشود پنجه های عدالت و قانون است. ۵ (سیاستمداران بعد از تجربه جنگ دوم جهانی مؤسسه ملل متحد را به وجود آوردند تا در حل و فصل قضایای متنازع جهان از آن یاری بگیرند و جلو جنگ هارا سد کنند ولی اینک سر پنجه زوران سازمان را کاملاً فلج و بیکی بلی گوئی زور بدل کرده است و سیاستمداران هم هی شیر می‌غزند تا جنگی بیاید و ثابت کند که آنانکه شیر می‌غزیدند تنها بزغاله بودند.

آری بدبختانه سیاستمدارانی که در رأس قراردارند دست برسینه غرور و خودسری می‌کوبند و سر پنجه جنگ و ماجراجویی نشان میدهند و خیرگی و تأمل از میان شان رخت بر بسته است و صدای ما هیچ‌کاره ها را در قاعده جامعه نمی شنوند و جهان را شبیه باغ وحشی کرده اند که در آن شیران و پلنگان از قفس های خویش بیرون جسته و جهان را گرفتار ترس و وحشت کرده اند. والله اعلم بالصواب